صفی یزدانیان در گفت‌وگو با «شرق»:

فیلم «در دنیای تو...» بخشی از زندگی من است

بهناز شیربانی

قطعا بسیاری از کسانی که سال‌ها پیگیر نقد و نوشته‌های سینمایی هستند، با نام صفی یزدانیان به‌عنوان یکی از نویسندگان سینمایی آشنایی دارند و منتظر نمایش نخستین فیلم بلند سینمایی او هستند؛ فیلمی که در همین مدت کوتاه از زمان ساخت، در جشنواره‌های بین‌المللی خوش درخشیده است و اخیرا موفق به دریافت جایزه فیپرشی شده. گویا نخستین نمایش این فیلم برای مخاطبان داخلی جشنواره فیلم فجر خواهد بود. یزدانیان معتقد است «در دنیای تو ساعت چند است؟» به‌نوعی بخشی از زندگی او و هم‌نسلان اوست. بدون‌شک کنجکاوی برای دیدن نخستین فیلم بلند صفی یزدانیان زیاد است و می‌توان یقین داشت که با فیلم متفاوتی روبه‌رو خواهیم بود. چگونگی ساخت این فیلم را از زبان یزدانیان می‌خوانید:

عکس: شرق

هرکدام از هم‌نسلان و همکاران شما در دورانی که نقدنویسی را جدی‌تر دنبال می‌کردید، وقتی وارد فضای فیلمسازی شدند، سبک خاصی را در این عرصه پیش گرفتند و فیلم‌هایی از آنها دیدیم که حال‌وهوای خاص خودش را داشت. مثل ایرج کریمی یا احمد امینی. آیا چنین اتفاقی در اولین فیلم بلند سینمایی شما هم وجود دارد و اساسا به سبک خاصی در فیلمسازی رسیدید؟

صحبت از سبک و اینها که حتما کار من نیست. به‌هرحال فکر می‌کنم مهم است که هرکسی از کدام مسیر وارد جریان فیلمسازی شده است. در مورد خودم این را می‌دانم که در چند مستند و فیلم کوتاهم توانسته‌ام از خودم و تاریخم و علاقه‌هایم مایه بگذارم، این از بخت من بوده که هرچه ساخته‌ام به شکلی به زندگی و سلیقه‌ام هم نزدیک بوده است. حالا بخش مهمی از این علاقه‌مندی‌ها در فیلم بلندم هم هست. شهر مادری من رشت است و دلبستگی عاطفی من به آن خطه است. چندین‌سال پیش فیلمی درباره بازار شهر رشت ساختم و در همین فیلم بلندم هم باز به همان بازار برگشته‌ام. خط اصلی قصه «قایق‌های من» هم اتفاقی در کودکی خودم در رشت بود که دوروبرش قصه‌ای خیالی تنیده شد، اینجا هم شاید خطوطی از قصه به زندگی من شبیه باشد اما حس کلی فیلم است که به این گذشته شباهت دارد و نه الزاما خود قصه‌های اصلی و فرعی.

می‌توان اینطور گفت که «در دنیای تو ساعت چند است؟» بخشی از خاطرات شماست؟

نه. بخشی از خاطرات من نیست. بخشی از زندگی من است و درونی‌تر از آن است که اسمش را بشود خاطره گذاشت. شاید بیشتر از من، خاطره دیگران است. اما تا فیلم دیده نشود نمی‌توان درباره آن زیاد صحبت کرد، اگر حرف زیادی درباره جزییات آن زده شود یک‌جور پیشداوری به‌وجود می‌آورد که به‌نظرم قبل از دیدن فیلم خوب نیست.

چیزی که در اکثر فیلمسازانی که نخستین فیلم بلندشان را می‌سازند دیده می‌شود، این است که معمولا برآیندی از فیلم‌های موردعلاقه‌شان را می‌توان در کارشان دید. تصور می‌کنم تاثیر این اتفاق برای کسی که پیگیر جدی‌تر سینماست و درباره بسیاری از فیلمسازان و فضای فیلمسازی آنها نقد نوشته است، بیشتر است. آیا ردپای سینمای موردعلاقه و فیلمساز محبوبتان در این فیلم وجود دارد؟

اتفاقی که از آن صحبت می‌کنید ارتباطی با منتقدبودن ندارد. اصلا مایل نیستم این فیلم مدام با کار نوشتنم قیاس شود، البته می‌دانم که این‌چیزها در اختیار آدم نیست و بخش بزرگی از آن هم طبیعی است. نمی‌گویم آنکه مقاله‌های سینمایی می‌نویسد کس دیگری جز سازنده «در دنیای تو ساعت چند است؟» بوده است. می‌گویم نباید روی این پله بازایستاد. اصلا مگر می‌شد فیلمم را بدون تاثیر از سینماگرانی که عمری کنارشان و کنار آثارشان زندگی کرده‌ام، بسازم؟ اما می‌گویم خب، این که بدیهی است و دلم نمی‌خواهد مساله اصلی برای تماشاگری که با کار نویسندگی من آشناست، پیداکردن ردپای این یا آن فیلمساز محبوبم باشد. در ضمن ای‌بسا سینماگرانی در شکل‌گرفتن روح این فیلم در کار بوده‌اند که خیلی کم به آنها اشاره کرده یا درباره‌شان نوشته‌ام. در همین چندنمایشی که بیرون از ایران داشتیم، برای خودم هم جالب بود که تماشاگران فیلم، بدون آگاهی از اینکه به فیلمساز خاصی علاقه‌مندم، می‌گفتند معلوم است مثلا کار این سینماگر را دوست داری، بدون اینکه خودم در زمان نوشتن فیلمنامه یا هنگام فیلمبرداری اصلا به آن سینماگر خاص فکر کرده باشم.

اصلا مایل نیستم این فیلم مدام با کار نوشتنم قیاس شود، البته می‌دانم که این‌چیزها در اختیار آدم نیست و بخش بزرگی از آن هم طبیعی است. نمی‌گویم آنکه مقاله‌های سینمایی‌می‌نویسد کس دیگری جز سازنده «در دنیای تو ساعت چند است؟» بوده است. می‌گویم نباید روی این پله بازایستاد

نگارش فیلمنامه این فیلم چقدر زمان برد؟

خیلی زیاد. قصه‌ای داشتم که به اشکال مختلف نوشته شده بود و مدام تغییر شکل پیدا می‌کرد. فصل‌های فیلمنامه اولیه در فرانسه و ایران می‌گذشت، اما در نهایت بدون اینکه دشواری‌های پیداکردن سرمایه چندان بر این تصمیم تاثیر بگذارد، به این نتیجه رسیدم احتیاجی نیست از ایران خارج شویم و فیلمنامه را دوباره نوشتم و نسخه نهایی طی دو، سه‌سال اخیر نوشته شده است.

بین شما و لیلا حاتمی، علی مصفا و فردین صاحب‌الزمانی دوستی دیرینه‌ای برقرار است و تصور می‌کنم بعد از گذشت سال‌ها از عمر این دوستی، سلیقه مشترکی از سینما هم بین شما شکل گرفته است. این را می‌توان از فرم فیلمسازی و نگاهی که به نوع خاصی از سینما دارید، متوجه شد. آیا همین نگاه مشترک باعث شد در نخستین تجربه ساخت فیلم بلند با دوستانتان همکاری کنید. علاوه بر اینکه ردپای این همکاری در تجربه‌های مستند و کوتاه شما هم دیده می‌شود. مهم‌ترین دلیل این همکاری چیست؟

همان‌طور که گفتید، غیر از دو،سه‌فیلم مستند اولم، در ساخت بسیاری از فیلم‌های مستند و کوتاهم، کسانی که اشاره کردید نقش داشتند. فیلمی درباره تبلیغات در ایران به نام «در جست‌وجوی شهرزاد» دارم که متاسفانه کم دیده شده و راوی آن که شهرزادی است که «مسخ» کافکا را تعریف می‌کند، خانم حاتمی هستند و تدوین آن را آقای صاحب‌الزمانی انجام داده‌اند. «قایق‌های من» هم با صدای لیلا حاتمی و بازی علی مصفا ساخته شد و فیلم را فردین صاحب‌الزمانی تدوین کرد. فیلمبردار همه این فیلم‌ها هم دوستم همایون پایور بوده است. حالا همه اینها ارکان اصلی «در دنیای تو ساعت چند است؟» بوده‌اند، اما نمی‌شود گفت ما الزاما سلیقه سینمایی مشترکی داریم. معتقدم بیشتر از اینکه سلیقه‌های ما به هم نزدیک شده باشد که به‌هرحال کمابیش شده، خواست همه ما این است کنار دیگری باشیم و هرکاری که از دستمان برمی‌آید، برای پیش‌رفتن کار دیگری انجام دهیم. این خواست همیشه مهم‌تر از هم‌سلیقگی بوده است. البته در این میان من خیلی کمتر به دوستانم کمک کرده‌ام.

چندین‌سال است علی مصفا، فردین صاحب‌الزمانی و من دفتر فیلمسازی‌مان به نام «رودفیلم» را راه انداخته‌ایم. در این دفتر به هرحال همه به کار هم سرک می‌کشیم. من در حد اینکه چندنظر بدهم یا ببینم چه کاری از دستم برمی‌آید، به دوستانم کمک می‌کنم. اما آنها آدم‌های اجرایی‌تر و حرفه‌ای‌تری هستند و همیشه بیشتر در کار من حضور داشته‌اند. همه می‌دانستند من فیلمنامه‌ای دارم که آرزوی ساختنش را دارم و طبعا پیداکردن سرمایه‌گذار کار من نبود. آقای مصفا نقش تهیه‌کننده را برعهده گرفت و خودش هم جذب سرمایه کرد و کار بسیار بزرگی انجام داد. ما در این دفتر فیلمسازی در سه‌اتاق مجزا در کنار هم هستیم و گویا جریانی این‌وسط و میان این سه‌اتاق وصل است و کارها به این شکل پیش می‌رود. شاید این یک‌جور شبکه حسی است که در کنار شبکه کامپیوترها در این دفتر کار می‌کند.

گویا عنوان این فیلم از یکی از کتاب‌های مارکز گرفته شده است.

بله. خیلی سال پیش «پاییز پدرسالار»، مارکز را با ترجمه حسین مهری خوانده بودم و بعد هم کتاب را گم کردم، اما چندسطر از تک‌گویی راوی خطاب به محبوبش که به روال مارکز بیشتر طنینی شعرگونه دارد، در ذهنم مانده بود. نوشتن فیلمنامه که جلو رفت، دیدم چقدر بخشی از آن تک‌گویی برای عنوان این فیلم مناسب است. آن چند سطر چنان که در یاد من مانده چنین چیزی بود:

«... کجاست عطر شیرین بیان نفست در این بوی گند غذای سرد؟ گل سرخت کجاست؟ عشقت کجاست؟ در دنیای تو ساعت چند است؟»

این فیلم تا امروز موفقیت‌های خوبی در جشنواره‌های بین‌المللی داشته و این اتفاق بسیار خوبی است. اولین نمایش آن برای تماشاگر داخلی جشنواره فجر خواهد بود؟

بله. البته نمی‌دانم در کدام بخش جشنواره حضور خواهیم داشت. هرچند که سعی ما ابتدا این بود که فیلم را همین امسال در پاییز اکران کنیم.

چرا؟

چون فیلم آماده شده بود و ترجیح می‌دادیم در اکران سال ۹۴ نباشد. اما به‌دلیل اینکه مراحل فنی فیلم تابستان امسال تمام شد ناگزیر شدیم که فیلم را نگه داریم و ترجیح دادیم در زمان‌های محدودی مثل دی یا اسفند نیز فیلم را اکران نکنیم. این شد که در اکران سال آینده قرار گرفت. در این مدت دوستان زیادی خیلی لطف داشته‌اند و مدام به من می‌گویند که دوست دارند فیلم را ببینند. خود من هم برای اکران عمومی آن بی‌تابم. این حرف به‌نظر شعاری می‌آید و امیدوارم کسانی که این گفت‌وگو را می‌خوانند آن را اغراق تلقی نکنند، اما وقتی فیلم را ببینید متوجه می‌شوید که چقدر برای تماشاگر ایرانی ساخته شده است. فیلم پر از اشاره به چیزهایی است که در تجربه زندگی ما در همین کشور معنا دارد و طبعا بسیاری از نکته‌ها یا شوخی‌های فیلم بین خودمان گرفته و درک خواهد شد. در هر صورت خواست من اکران فیلم در سال‌جاری بود که اتفاق نیفتاد و با وجود امکان پخش خوبی که دارد، باید دید در آینده چه اتفاقی برای آن رخ خواهد داد.

آیا فیلمنامه آماده‌ای دارید که به این زودی مقابل دوربین ببرید یا تا ساخت فیلم بعدی زمان زیادی فاصله خواهد افتاد؟

اگر با همین ریتم جلو برویم که قطعا به این زودی فیلم نخواهم ساخت! چون ما در «رودفیلم» با آرامش زیادی فیلم می‌سازیم و ریتم ما کند است. اما حقیقت این است که اگر می‌دانستم در ساختن اولین فیلم بلندم اینقدر خوش می‌گذرد قطعا زودتر می‌ساختم! البته می‌دانم این موقعیت نادری بود که برای من اتفاق افتاد. بحران‌های مالی پروژه را دوستان حل می‌کردند و اصلا اجازه ندادند چیزی به من منتقل شود. دقیقا مثل فیلم «پول را بردار و فرار کن» وودی آلن شده بود، که برنامه فرار از زندان به‌هم خورده بود اما کسی به او چیزی نگفته بود. من هم در شهر محبوبم رشت برای خودم صبح‌ها یا شب‌ها می‌رفتم سر صحنه و با خیال راحت کار می‌کردم. نتیجه این شد که فیلمی که خواهید دید را در آسودگی کامل ساخته‌ام. نمی‌گویم که فیلم خوب یا بدی شده است، اما این دقیقا همان‌چیزی است که فکر می‌کردم و دلم می‌خواست که بسازم و برای ساختنش این‌همه سال صبر کردم.

عمق میدان

غافلگیر شدیم

بابک کریمی

بازی در فیلم «ماهی و گربه» برایم تجربه‌ای عجیب بود. تا پیش از این، فیلم‌های کوتاه شهرام مکری را دیده بودم و با ذهنیتش آشنا بودم. اما کنجکاوی من بیشتر درمورد اجرای کار بود و به‌عنوان بازیگر می‌دانستم در کار متفاوتی حضور خواهم داشت.

شخصیت من در این فیلم با تمرین‌هایی که پیش از فیلم داشتیم، شکل گرفت و تمرین‌های من و سعید ابراهیمی‌فر به شکل‌گیری بیشتر نقش‌هایی که بازی می‌کردیم کمک کرد. نکته‌ای که وجود دارد این است که معمولا زوج‌هایی که در فیلم‌های سینمایی می‌بینیم، خصوصا زوج‌هایی که در کارهای خلاف دست دارند به‌گونه‌ای هستند که یکی عقل کل و دیگری بازوی اجرایی است. در صحنه اول این فیلم هم کاملا مشخص است که عقل کل در فیلم «سعید» است و بازوی اجرایی من.

وقتی در ایتالیا مستند می‌ساختم، چندین‌بار وارد دیوانه‌خانه‌های آنجا شدم و آدم‌هایی که جنون داشتند یا

تجاوز کرده بودند را از نزدیک دیدم، چیزی که برایم جالب بود این بود که فکر می‌کردم آدم‌هایی به ظاهر وحشتناکی باشند؛ ولی آدم‌های مودبی به نظر می‌رسیدند. اما به مرور از چشم‌هایشان این جنون را حس می‌کردی و این نکته بسیار جالبی برای من بود و برایم مهم بود در «ماهی و گربه» شخصیتی را که بازی می‌کنم نگاه و رفتارش با هم همخوان نباشد.

از حاصل این فیلم بسیار راضی‌ام و اساسا چون روال تمرین‌های ما تئاتری بود، هماهنگی زیادی برای فیلمبرداری داشتیم و تجربه بسیار خوبی بود. اما این‌روزها خوشحالم که فیلم موردتوجه مردم قرار گرفته است، حدس می‌زدیم که فیلم موردتوجه نسل جوان قرار بگیرد اما تا پیش از نمایش فیلم در گروه سینمای «هنر و تجربه» فکر کردیم که مخاطب ما در اکران‌های محدود جشنواره فیلم فجر یا خانه هنرمندان فیلم را دیده است و نمایش پرمخاطبی نخواهیم داشت. اما دقیقا خلاف این حرف ثابت شد و استقبال بسیار زیاد مردم همه ما را غافلگیر کرد و از این بابت بسیار خوشحالم.

ادامه از صفحه ۷

دغدغه فرم دارم

شما در زمان معرفی فیلم ایرانی توسط کمیته اسکار در گفت‌وگو با «شرق» مطالبی را گفتید که سوءتفاهماتی ایجاد کرد. منظورتان دقیقا چه بود؟

صحبت من این بود که تا آن هنگام که حمایت لازم، از طرف پخش‌کننده خارجی اتفاق نیفتد، واقعا مهم نیست چه فیلمی به اسکار معرفی می‌کنیم. یعنی اینکه صرفا فیلمی به اسکار معرفی کنیم، مزیتی نیست که همیشه هم در ایران برای این مساله جنجال به پا می‌شود. مهم این است که فیلمی که معرفی می‌کنیم بتوانیم حمایتی برای پخش آن در خارج از کشور فراهم کرده باشیم و اشاره کردم که اگر فیلم دارای سابقه افتخارات بین‌المللی باشد امکان اینکه در مراسم اسکار دیده شود بیشتر است. من در آن گفت‌وگو اشاره کردم که مساله جدی این نیست که فیلمی را معرفی کنیم یا نه. مساله پشتیبانی بین‌المللی آن است. امسال اگر من هم جای کمیته اسکار بودم فیلم «امروز» را معرفی می‌کردم، اما اگر معلوم نباشد حامی ما در آمریکا چه شرکت پخش‌کننده‌ای است چه اهمیتی دارد چه فیلمی را معرفی کنیم.

قانونی در آکادمی اسکار هست که فیلم‌ها تا تاریخ مشخصی باید اکران شده باشند. می‌دانید چرا این نکته برای اسکار مهم است؟ چون اسکار در مورد فیلم‌هایی است که مخاطبان آن را دیده باشند. منتها شرایط اکران در ایران موضوع پیچیده‌ای است. چون سازندگان یک فیلم تصمیم‌گیرنده نهایی برای اکران فیلم نیستند؛ مثلا در ایران کمیته‌ای تصمیم می‌گیرد فیلمی را به اسکار معرفی کند، حال اگر فیلمی اکران نشده باشد، برای معرفی، آن فیلم را در شهرستانی اکران می‌کنند و بعد طبق قانون اسکار می‌تواند معرفی شود. که این سیاست یک‌بام‌ودوهواست. به همین دلیل به نظرم هر سال فیلمی که از قبل مشخص شده است به اسکار معرفی می‌شود. واقعیت این است که امسال اگر از ایران به جای فیلم «امروز»، «ماهی و گربه»، «قصه‌ها» یا «عصبانی نیستم» معرفی می‌شدند هم، شانسی در پنج فیلم نهایی اسکار نداشتند.

چرا؟

چون امسال خارج از مرزهای ایران فیلم‌های مهمی با پخش‌کننده‌های بزرگی داریم که شانس بیشتری دارند. از همین الان می‌شود حدس زد فیلم‌های کاندیداشده از آرژانتین، لهستان و فرانسه و حتی ترکیه هستند. چون فیلم‌های مهم و پخش‌کننده‌های بزرگی دارند.

نظرتان درباره اکران «هنر و تجربه» چیست؟

به نظرم بهتر است شیوه اکران سنتی در ایران تغییر کند؛ یعنی شیوه اکرانی که فیلم‌ها را به چند سر گروه محدود می‌کنند. این شیوه‌ای است که در دنیا مرسوم نیست. در همه‌جای دنیا مخاطبانی که می‌خواهند فیلم‌ها را ببینند به اینترنت مراجعه می‌کنند؛ یعنی با سامانه نمایش اینترنتی روبه‌رو هستند. چون برنامه‌ریزی اهمیت زیادی دارد، ولی نظام نمایش در ایران پویا نیست. حالا نحوه اکران فیلم مثل «هنر و تجربه» طبق جدول برنامه‌ریزی تا حدی می‌تواند مشکلات را برطرف کند.

اخیرا چه فیلم‌های خوب ایرانی دیدید؟

کلا به سینمای آقایان کیارستمی، فرهادی و عیاری علاقه‌مندم و فیلم‌های «یه حبه قند»، «قصه‌ها» و «پذیرایی ساده» را هم دوست داشتم.

ادامه از صفحه ۷

فیلمبردار تنهایی

در «فصل فراموشی فریبا»، برازنده نشان می‌دهد چندان اقبالی برای فیلمبرداری فیلم‌های کم‌هزینه و آپارتمانی ندارد، برای همین دوربین او با همه دشواری‌های فیلمبرداری در خیابان‌های تهران، صحنه‌های زنده روی دستی از شخصیت زن فیلم ثبت می‌کند تا سند تصویری از تهران اوایل دهه ۹۰ در آثار داستانی‌مان باشد؛ فیلمی پرلوکیشن که لذت آثار خیابانی و واقع‌گرای از یادرفته را زنده می‌کند. برازنده با تمهیداتی، بخش‌هایی از سکانس‌های خیابانی را به‌صورت دوربین مخفی فیلمبرداری می‌کند تا به واقع‌گرایی اثر کمک کند.

کارنامه برازنده که این‌روزها «آرایش غلیظ»اش بر پرده سینماهاست، نشان از سیر تکامل کار یک فیلمبردار در چرخه‌ای درست دارد؛ فیلمبرداری که دانش فنی را از داریوش عیاری، واقع‌گرایی را از حسین جعفریان، قاب‌بندی را از محمود کلاری، سختکوشی را از مهرداد فخیمی و لحن شاعرانه را از نعمت حقیقی به ارث برده است.

جدول ۲۱۱۶ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱ – قمری خانگی- ساقه‌ای زیرزمینی و خوراکی- کوچک‌ترین واحد ذخیره‌سازی اطلاعات در کامپیوتر ۲- کوهی در خراسان‌شمالی- دریاکنار- قسمت مهم و اساسی هر چیز ۳- عنوانی مخصوص امیران- برتری مقام و موقعیت- شهری در خوزستان ۴- بافنده- پارسای‌دیرنشین- گشادشدن ۵- نتیجه گرفته شده- نوعی تفنگ شکاری ۶- بی‌مذهب- مجروح- تلویزیون ۷- نسبت دادن خطا به کسی- وضعیت روحی و جسمی- چای خارجی ۸- دست‌پاچه و شتاب‌زده- رمانی نوشته محمدرضا بایرامی- پاداش ۹- خودم- زمین خشک و بی‌آب‌وعلف- معدوم ۱۰- دعای صبح جمعه- طرز قرار گرفتن بازیکنان یک تیم در زمین مسابقه- قراردادن ۱۱- بیگانه- امپراطوری آلمان ۱۲- خودرو- روی خود کشیده و بخوابید- فرق سر ۱۳- علم طلسمات- خونریز- حیوان آزمایشگاهی ۱۴- زیرکی- برای تزیین سطوح کیف و کفش به کار می‌رود- از ظروف آشپزخانه ۱۵- از شهدای نامی کربلا- افسار- نوعی اسلحه کمری.

عمودی:

۱- عاقبت جوینده- دارای اسم مشترک- ورزش یک‌رقمی! ۲- مسافر سرزمین‌عجایب – ساقه زیرزمینی ریواس- رب‌النوع ۳- برادر شیرازی- اقامتگاه مسافر- مقسوم علیه ۴- جای پا- پاره‌آتش- چهارپایان ۵ – دردم از... است و درمان نیز هم- از توابع شهرستان کاشان- فلزی دیرگداز ۶- آمرزش- راه آشکار- ابزار درودگری ۷ – ناتوان و درمانده- بوزینه آدم‌نما- رمق‌آخر ۸- مهم‌ترین محصول کشاورزی رفسنجان- بلندشدن- پست و فرومایه ۹- بله آلمانی- بی‌اعتبار- جسارت ۱۰- در این جنگ حمزه سیدالشهدا به شهادت رسید- سیاره زحل- بهبود ۱۱- سوره نود و نهم قرآن- به طور امانت- ادعا ۱۲- چشم الکتریکی- زیر پای مادران است- خدای دروغین ۱۳- رزمی‌کار خشم‌اژدها- صدا- خوراکی با تخم‌مرغ و گوجه‌فرنگی ۱۴- بدون آستر- نوگرا- سفید پوست ۱۵- هزار کیلو- ایلات- شهری در استان سیستان‌وبلوچستان.

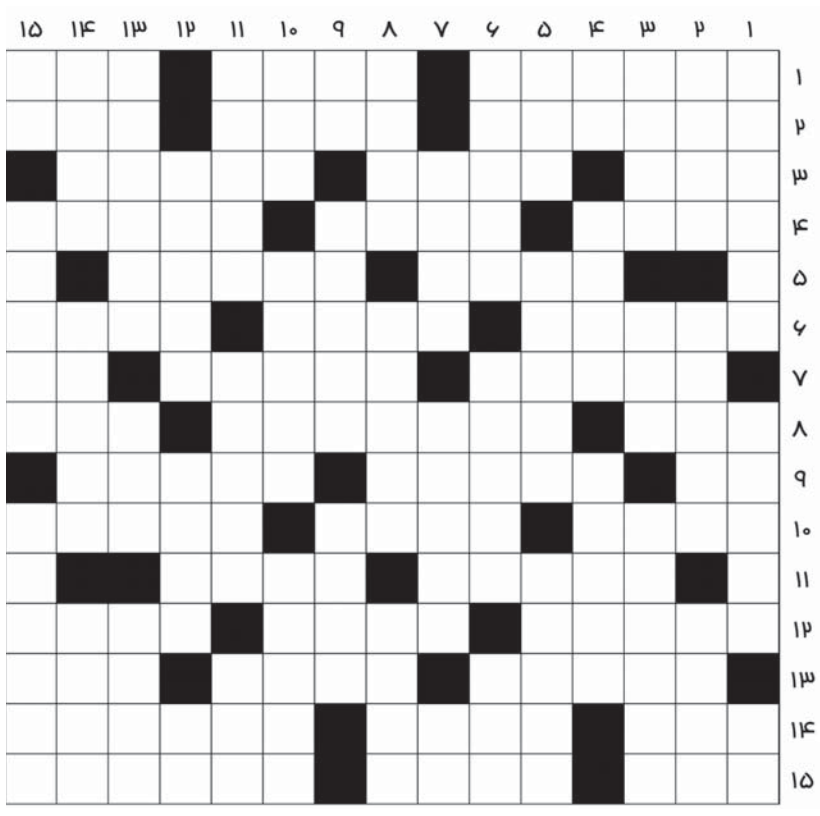

حل سودوکو سخت

۷	۱	۴	۲	۸	۹	۵	۳	۶
۲	۳	۸	۵	۱	۶	۷	۴	۹
۶	۹	۵	۴	۷	۳	۲	۸	۱
۹	۵	۱	۷	۳	۴	۶	۲	۸
۳	۸	۲	۱	۶	۵	۴	۹	۷
۴	۶	۷	۸	۹	۲	۱	۵	۳
۵	۷	۶	۹	۲	۸	۳	۱	۴
۱	۲	۹	۳	۴	۷	۸	۶	۵
۸	۴	۳	۶	۵	۱	۹	۷	۲

حل سودوکو ۱۱۱۲

۶	۷	۸	۲	۱	۹	۴	۵	۳
۱	۲	۹	۳	۵	۴	۸	۶	۷
۵	۴	۳	۶	۸	۷	۱	۲	۹
۸	۵	۲	۷	۴	۱	۹	۳	۶
۷	۶	۴	۵	۹	۳	۲	۱	۸
۳	۹	۱	۸	۶	۲	۷	۴	۵
۲	۸	۵	۴	۷	۶	۳	۹	۱
۹	۳	۷	۱	۲	۵	۶	۸	۴
۴	۱	۶	۹	۳	۸	۵	۷	۲

جدول ۲۱۱۵

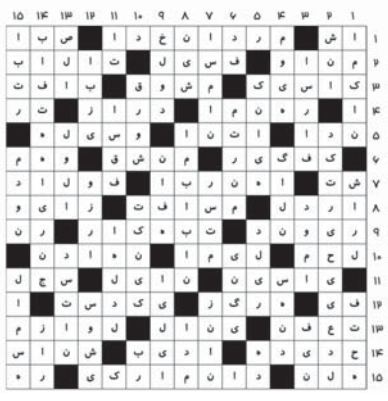

سودوکو سخت ۱۱۱۳

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۶	۲			۴			
۸	۳	۷		۹				
	۹						۸	۵
	۸			۶	۱	۳		
		۱					۷	
۹		۳			۵		۱	
۲	۱			۵		۶		
			۲		۶			۴
۴	۵					۹		

سودوکو ۱۱۱۳

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۵		۲		۳	۸	۴	
	۸		۵		۹	۶		
	۴	۹			۸	۳		
۸	۲			۳			۷	۶
		۷			۴	۵		۲
	۹		۶	۷	۲		۸	
۹			۴					
۲		۶		۵		۱		۴
۴				۹			۶	